

بررسی انتقادهای وارد بر اشکال‌های دکتر مهدی حائری بر برهان وجودی محقق اصفهانی در اثبات خداوند

محمدعلی عبداللهی^۱، مهدی خیاطزاده^۲

چکیده

محقق اصفهانی، فیلسوف نو صدراایی معاصر است که برهانی وجودی برای اثبات خداوند اقامه کرده است. این برهان در تفکر اسلامی، کم‌نظیر بوده و مورد توجه متفکران معاصر واقع شده است. در مجموع، پنج تقریر در سه محور کلی برای این برهان بیان گردیده است: محور اول، مفهوم واجب‌الوجود از این جهت که مفهومی ذهنی است؛ محور دوم، مفهوم واجب‌الوجود از این جهت که از امری و رای خود حکایت می‌کند و در نهایت، حقیقت واجب‌الوجود یا موجود بذاته در خارج. هر کدام از این تقریرها با اشکال‌هایی مواجه شده است. دکتر مهدی حائری یزدی چهار اشکال به این تقریر از برهان وارد ساخته است. اشکال نقضی، مصادره مطلوب، خلط بین گزاره‌های بتیه و غیر بتیه از جمله این اشکال‌ها هستند. این اشکال‌ها با انتقادهایی از سوی مدافعان برهان وجودی مواجه گردیده‌اند. بیشتر این انتقادهای صحیح نبوده و ناشی از عدم توجه منتقدین به معقول ثانی بودن مفاهیمی نظیر «واجب‌الوجود»، «خدا» و «شریک‌البارئ» است. بنابراین، عمده اشکال‌های دکتر حائری بر برهان محقق اصفهانی صحیح بوده و این برهان در اثبات وجود خداوند ناکارآمد است.

واژگان کلیدی: محقق اصفهانی، مهدی حائری، برهان وجودی، اشکال‌ها، پاسخ‌ها.

abdllahi@ut.ac.ir

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران

mkhayat1365@gmail.com

۲. دانشجو دکتری فلسفه دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران

مقدمه

شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ق)، معروف به محقق اصفهانی در اثر منظوم خود به نام «تحفة الحکیم»، برهان جدیدی برای اثبات خداوند عرضه کرده است. این برهان که در نوع خود در اندیشه اسلامی کم‌نظیر است، تنها در قالب چند بیت ارائه شده است^۱ (غروی اصفهانی، بی‌تا، ص ۷۱). متفکران و اندیشمندی که به برهان محقق اصفهانی پرداخته‌اند، تقریرهای مختلفی از برهان او به دست داده‌اند. در مجموع، پنج تقریر در سه محور کلی پیرامون برهان محقق اصفهانی بیان گردیده است. تفاوت این تقریرها در نقطه آغازین برهان است.^۲ برخی مانند استاد حسین عشاقی، نقطه آغازین این برهان را حقیقت

۱. ابیات محقق اصفهانی به این شرح است:

«ماکان موجوداً بذاته بلا	حیث هو الواجب جلّ وعلا
و هو بذاته دلیل ذاته	أصدق شاهد علی إثباته
یقضی به ذاکلّ حدس صائب	لو لم یکن مطابق للواجب
لکان إماماً هو لامتناعه	و هو خلاف مقتضی طباعه
أو هو لافتقاره إلی السبب	والفرض فردیته لما وجب
فالنظر الصحیح فی الوجوب	یفضی إلی حقیقة المطلوب»

۲. توضیح مطلب آنکه: گاهی برهان از مفهوم صرف شروع شده و با تحلیل مفهوم به مصداق خارجی منتهی می‌گردد. در این حالت، از ویژگی خاصی در مفهوم، مانند کمال مطلق یا وجوب وجود استفاده می‌شود تا مصداق خارجی مفهوم اثبات شود. اما گاهی مفهوم از حیث حکایت‌گری از امری در واقع، در طلیعه برهان اخذ شده و با تحلیل مطابق فرضی آن، تحقق عینی آن اثبات می‌شود. در این حالت، مصداقی فرضی برای مفهوم در نظر گرفته شده و اثبات می‌گردد که عدم تحقق عینی این مصداق فرضی، مستلزم تناقض در خود این مصداق فرضی خواهد بود. اما در محور سوم، نقطه آغازین برهان، نه مفهوم است و نه مصداق فرضی مفهوم؛ بلکه از واقعیت مطلق و یا یکی از ویژگی‌های آن برای اثبات وجود خداوند استدلال می‌شود. به طور مثال، از صرافت وجود برای اثبات وجوب آن استدلال می‌شود.

واجب دانسته و این برهان را تقریر جدیدی از برهان صدیقین می‌دانند (عشاقی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳ - ۱۷۴). برخی نیز مانند آیت‌الله جوادی آملی، نقطه آغازین را مفهوم واجب‌الوجود بما هو مفهوم می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج ۶، ص ۱۱۵ - ۱۱۸). برخی مانند استاد عبودیت و دکتر حائری نیز مفهوم واجب‌الوجود را از این جهت که حکایت از مطابقتی خارجی دارد، نقطه آغازین می‌دانند (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۳).

بر اساس محور اول و دوم از محورهای سه‌گانه، برهان محقق اصفهانی «برهان وجودی» خواهد بود. بر اساس محور سوم نیز تقریر دیگری از برهان صدیقین است. بر اساس هر سه محور پیش‌گفته، برهان محقق اصفهانی در زمره براهین شبه لمی و پیشینی بر اثبات خداوند است.^۱

تقریرهای پیش‌گفته با اشکال‌هایی مواجه گردیده‌اند. علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی، مهدی حائری یزدی از جمله صاحب‌نظرانی هستند که اشکال‌هایی را بر این برهان وارد ساخته‌اند. در مقابل، اندیشمندان دیگری با تأکید بر صحت برهان محقق اصفهانی در صدد بر آمده‌اند تا از آن دفاع نمایند. در این اثر، بر اساس تقریر استاد عبودیت و دکتر حائری از برهان محقق اصفهانی^۲، به بررسی اشکال‌های دکتر مهدی حائری یزدی به این برهان و نیز انتقادهای وارد بر این اشکال‌ها خواهیم پرداخت.^۳

۱. در مقاله «تقریرهای مختلف از برهان محقق اصفهانی در اثبات وجود خداوند»، به‌صورت تفصیلی به بیان تقریرهای پیش‌گفته و داوری بین آن‌ها پرداخته‌ایم. نتیجه‌ای که به عنوان داوری نهایی میان آن تقریرها حاصل شد، این بود که محور اصلی برهان محقق اصفهانی بر مدار مفهوم واجب‌الوجود به عنوان امری ساخته ذهن و نیز بر مدار حقیقت خارجی واجب یا موجود بذاته واقع نگردیده است. بلکه در برهان ایشان، مفهوم واجب‌الوجود، به حمل شایع و از آن جهت که آیینۀ امری وراء خود بوده و حاکی از مصداقی فرضی ست، مورد توجه واقع شده است (محمد رضایی، محمد؛ خیاط زاده، مهدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷ - ۱۸۳).

۲. اگر مفهوم واجب بالذات، مطابقتی نداشته باشد، یا از آن روست که ذاتاً ممکن نیست موجود باشد (یعنی ممتنع‌الوجود است) و یا اینکه ذاتاً ممکن‌الوجود است، اما از آن‌رو معدوم است که علت تحققش مفقود است. لکن هر دو جهت باطل است؛ زیرا ممکن نیست حقیقتی که ممتنع بالذات یا ممکن بالذات است، واجب بالذات هم باشد. بنابراین باید مفهوم واجب بالذات دارای حقیقتی عینی و خارجی باشد (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۳).

۳. بررسی اشکال‌های وارد بر تمام تقریرها با تفکیک محورهای مختلف، در مقاله مستقلی با عنوان «بررسی اشکال‌های وارد بر برهان محقق اصفهانی در اثبات خداوند با تفکیک تقریرهای مختلف آن» به چاپ رسیده است (محمد رضایی، محمد؛ خیاط زاده، مهدی، ۱۳۹۶، ص ۷ - ۲۴). در آن مقاله، ضمن بیان اشکال‌های ذیل محور دوم از محورهای سه‌گانه در تقریر برهان، اشکال‌های دکتر حائری و انتقادات استاد عشاقی به ایشان و پاسخ این انتقادات

اشکال‌های دکتر حائری بر برهان محقق اصفهانی

دکتر مهدی حائری در شرح خود بر «تحفة الحکیم» محقق اصفهانی، چهار اشکال به برهان محقق اصفهانی وارد ساخته است. هر کدام از این اشکال‌ها با انتقادهایی مواجه شده‌اند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت:

اشکال اول: اشکال نقضی

اگر برهان محقق اصفهانی تمام باشد، این برهان در مورد شریک‌الباری نیز منطبق است. تطبیق برهان بر شریک باری به این صورت است: اگر برای مفهوم «شریک‌الباری»، مطابقی در خارج نباشد، یا به دلیل امتناع ذاتی آن است و یا به دلیل نیازمندی آن به علت؛ درحالی‌که هر دو فرض خلاف طبیعت واجب شریک‌الباری است (حائری یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷). لکن بر اساس ادله توحید واجب‌الوجود، شکی نیست که شریک‌الباری امکان تحقق ندارد.

دکتر حائری در ادامه، اشکالی را مطرح کرده و به آن پاسخ می‌دهد. اشکال این است که خود مفهوم شریک‌الباری باعث امتناع تحقق مصداق آن است. وی در پاسخ به این اشکال می‌گوید: «شرکت» از مفاهیم اضافی بوده که دو طرف آن مساوی است؛ مانند «برادری» که از مفاهیم اضافی متساوی‌الطرفین است. بنابراین اگر شیء فرض شده در ذهن شریک‌الباری باشد، پس گریزی نیست که خود باری نیز شریک این شیء باشد. بنابراین به همین بیان می‌توان اثبات نمود که شریک‌الباری نیز واجب‌الوجود است (همان، ص ۲۰۷ - ۲۰۸).

نقدهای اشکال اول

پنج نقد به اشکال دکتر حائری وارد شده است:

نقد اول: دکتر حائری می‌گوید: هر دو واجب‌الوجود شریک یکدیگر هستند و بر همین اساس، اگر مفهوم یکی اقتضای مصداق خارجی آن را داشته باشد، مفهوم دیگری نیز چنین اقتضائی خواهد داشت. اگر استدلال ایشان صحیح باشد، باید پذیرفت که وجود خدا نیز محال بوده و تمامی استدلال‌هایی که برای اثبات خداوند اقامه شده‌اند، ناصحیح هستند؛ زیرا

مطرح شده‌اند. در مقاله پیش رو، تأکید بر طرح انتقادات استاد فیاضی، دکتر افضل‌ی و استاد مرعشی تستری به دکتر حائری و پاسخ این انتقادات است. لکن به دلیل سیر منطقی بحث، به ناچار اشکال‌های دکتر حائری و نیز انتقادهای استاد عشاقی و پاسخ انتقادات ایشان مجدداً تکرار شده‌اند.

بر اساس استدلال دکتر حائری، چون واجب‌الوجود شریک «شریک‌الباری» محسوب می‌شود، تمام دلایلی که برای امتناع شریک‌الباری بیان می‌شود، برای واجب‌الوجود نیز قابل بیان بوده و در نتیجه وجود واجب‌الوجود نیز ممتنع خواهد بود (افضلی، ۱۳۹۵، ص ۶۸۸).

نقد دوم: دکتر حائری مدعی است که مفهوم شریک‌الباری، امتناع ذاتی ندارد؛ درحالی‌که اگر اینگونه باشد:

اولاً دلیلی بر عدم آن نمی‌توان اقامه نمود و ثانیاً عدم امتناع ذاتی شریک‌الباری مستلزم امکان عام اوست و چنین نظری بر خلاف دیدگاه تمام فلاسفه اسلامی است (همان).

نقد سوم: اگر شریک‌الباری ممتنع بالذات نباشد، ممکن به امکان عام خواهد بود. بنابراین تمام براهینی که وجود واجب‌الوجود را اثبات می‌نمایند، باید وجود شریک باری را نیز اثبات کنند (همان، ص ۶۸۹).

نقد چهارم: برخی از معاصرین، این مقدمه که شریک‌الباری در طبع خود، مثل و مانند واجب‌الوجود باشد را این‌گونه مورد نقد قرار داده است: لازمه طبیعت واجب‌الوجود، ضرورت وجود و لازمه طبیعت شریک‌الباری، ضرورت عدم است و تفاوت لوازم نشان از تفاوت طبیعت این دو دارد. وی در چرایی تفاوت طبع این دو مفهوم می‌گوید: درون مفهوم شریک‌الباری ویژگی و خصیصه‌ای وجود دارد که باعث ضرورت عدم آن است. «شریک‌الباری» در تحلیلی مفهومی، همان «شریک موجود بدون شریک» است. لذا در دل خود مشتمل بر تناقض است (عشاقی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸-۱۸۱). وی با توجه به همین نکته نتیجه می‌گیرد که برهان محقق اصفهانی در مورد شریک‌الباری جاری نمی‌شود.

استاد فیاضی نیز در نشت علمی «برهان وجودی در اندیشه اسلامی»^۱ در نقد دکتر حائری می‌گوید: با توجه به ادله توحید، نمی‌توان قیدی به مفهوم «واجب‌الوجود» اضافه نمود:

«... اگر واجب دوم بخواهد باشد، نه اولی واجب خواهد بود نه دومی؛ به دلیل براهین توحید. به دلیل اینکه در مورد هر کدام از این وجودها سؤال می‌شود که اگر یکی

۱. این نشست در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۲۱ در محل مجمع عالی حکمت شهر مقدس قم و با حضور استاد فیاضی، استاد شیروانی و دکتر افضلی برگزار گردیده است:

اراده‌ای کرد، آن دیگری امکان دارد اراده خلافش را بکند یا نه؟ اگر بگویید امکان ندارد، معنایش این است که قدرت دومی محدود است؛ پس او واجب نیست. اگر بگویید امکان دارد، معنایش این است که اولی واجب نیست؛ چون مقهور دومی است. پس واجب‌الوجود با قید ثانی، شریک‌الباری می‌شود. شریک‌الباری یعنی خدای دوم، واجب‌الوجود دوم. او واجب‌الوجود هست، اما قیدی به آن زدید که ممتنع شده؛ مثل اینکه بگویید واجب‌الوجود معدوم؛ مثل اینکه بگویید موجود معدوم؛ مثل اینکه ایشان فرمودند دایره مربع، دایره محال نیست؛ ولی دایره مربع، به خاطر قیدش محال می‌شود» (فیاضی، ۱۳۹۲).

برخی دیگر نیز در نقدی مشابه معتقدند: مفهوم شریک‌الباری مفهومی تناقض‌آمیز مانند مفهوم «دایره مربع» است؛ با این تفاوت که تناقض در مفهوم «دایره مربع»، آشکار و واضح بوده، اما تناقض در مفهوم «شریک‌الباری»، مضمّر و پنهان است و آشکار ساختن چنین تناقضی نیازمند دقت عقلی یا حتی اقامه برهان عقلی است (افضلی، ۱۳۹۵، ص ۶۸۹). برهانی که ایشان برای آشکار ساختن تناقض مفهوم «شریک‌الباری» بیان می‌کند، به این صورت است:

«... چون مفهوم شریک‌الباری به معنای "واجب‌الوجود دوم" است و دلایل عقلی اثبات وحدت واجب‌الوجود، نشان می‌دهد که پذیرش دو واجب‌الوجود مستلزم نقص و محدودیت و امکان هر دو است. پس مفهوم واجب‌الوجود دوم، به معنای "واجب‌الوجود ممکن‌الوجود" است که چیزی غیر از تناقض صریح نیست. به بیان دیگر، پذیرش واجب‌الوجود دوم، تناقض و امتناع عقلی به دنبال دارد و چنین موجودی با آنکه در ظاهر لفظاً، مصداق مفهوم "واجب‌الوجود" است، اما در حقیقت مصداق مفهوم "ممتنع‌الوجود" است و در نتیجه نمی‌تواند صفات و کمالات واجب‌الوجود را داشته باشد. اما پذیرش واجب‌الوجود بی‌شریک، مستلزم هیچ تناقض و امتناع عقلی نیست» (افضلی، ۱۳۹۵، ص ۶۸۹، پاورقی ۱).

نقد پنجم: اگر امکان مفهوم «شریک‌الباری» مستلزم وجود آن باشد، دور لازم می‌آید؛ زیرا امکان وجود شریک برای خداوند متوقف بر احراز واجب‌الوجود بودن شریک‌الباری است و احراز واجب‌الوجود بودن شریک‌الباری به این معناست که شریک‌الباری مصداق واجب‌الوجود است. از طرفی، شریک‌الباری برای اینکه مصداق واجب‌الوجود باشد، باید

ممکن باشد. بنابراین امکان شریک‌الباری متوقف بر مصداقیت آن برای واجب‌الوجود است و مصداقیت آن برای واجب‌الوجود متوقف بر امکان آن است و این دور است (مرعشی تسرتی، ۱۳۹۲، ص ۴۵۸).

پاسخ انتقادهای مذکور

تمامی نقدهای مذکور مورد مناقشه هستند:

پاسخ نقد اول: اولاً «شراکت» در مفهوم «واجب‌الوجود» اخذ نشده است و شراکت «واجب‌الوجود» با «شریک‌الباری» در مصداق آن‌هاست. لکن ادله توحید، تحقق مصداقی که شریک واجب‌الوجود باشد را نفی می‌کند. بنابراین محور شراکت این دو در خارج است، نه مفهوم، و محذوری که در شراکت بین این دو وجود دارد، محذوری خارجی است.

از طرفی، با قبول اینکه شراکت در مفهوم واجب‌الوجود اخذ شده باشد، اگر مفهوم «شریک‌الباری» اقتضای امتناع ذاتی مصداق خود را داشت، کلام ایشان صحیح بوده و واجب‌الوجود نیز به‌عنوان شریک شریک‌الباری باید ممتنع می‌بود. لکن ادعای دکتر حائری این است که چنین مفهومی اقتضای امتناع یا وجوب مصداق خود را ندارد. بنابراین بین امکان ذاتی مفهوم «شریک‌الباری» و نفی مصداق خارجی برای مفهوم «واجب‌الوجود» تلازمی وجود ندارد؛ همان‌طور که بین امکان ذاتی مفهوم «واجب‌الوجود» و نفی مصداق خارجی برای مفهوم «شریک‌الباری» چنین تلازمی نیست. بنابراین این نقد صحیح نیست.

پاسخ نقد دوم و نقد سوم: به نظر می‌رسد در این دو نقد، بین مفهوم «شریک‌الباری» و مصداق آن خلط شده است. محذوری نیست که مفهومی ممکن‌الوجود باشد، اما مصداق آن ممتنع بالذات باشد؛ همان‌طور که مفهوم «ممتنع»، مفهومی ممکن است و درعین حال مصداق آن ممتنع بالذات است. بر این اساس، امکان ذاتی مفهوم «شریک‌الباری»، نه مستلزم عدم امکان اثبات امتناع ذاتی مصداق آن است و نه امری است که مورد انکار تمامی فلاسفه اسلامی باشد و نه مستلزم امکان عام مصداق آن است.

پاسخ نقد چهارم: مفاهیمی نظیر مفهوم «خدا»، «واجب‌الوجود» و «شریک‌الباری» از معقولات ثانی فلسفی هستند. یعنی توسط نفس ساخته شده‌اند. مفاهیم ثانی فلسفی نیز بازتاب‌دهنده حقیقت خارجی نیستند. بنابراین نمی‌توان ادعا نمود که لوازم واجب‌الوجود در مفهوم آن نیز وجود دارد.

علاوه بر این، احکامی مانند وحدت، درون مفهوم واجب‌الوجود اخذ نشده است و

توحید واجب با دلیل خارجی اثبات می شود؛ کما اینکه هر سه نفر با توجه به ادله خارجی توحید وحدت واجب الوجود را اثبات نمودند. بنابراین نمی توان گفت که مفهوم «واجب الوجود» یا «باری» مقتضی وحدت است و شریک الباری مفهومی متناقض است.

پاسخ نقد پنجم: در این نقد نیز بین مفهوم واجب الوجود و حقیقت خارجی آن خلط شده است و منافات ندارد که مفهوم واجب الوجود، به حمل اولی واجب باشد و در عین حال، مصداقی نداشته باشد. از طرفی، امکان مفهومی شریک الباری متوقف بر این نیست که او از مصادیق واجب الوجود باشد. بلکه همان طور که قبلاً نیز بیان نمودیم، مفهوم «شریک الباری» از مفاهیم ثانی فلسفی است که ساخته ذهن انسان می باشد؛ مانند مفهوم «ممتنع». اختراع چنین مفهومی متوقف بر تحقق مصداق خارجی آن نیست. بنابراین دوری که ایشان ترسیم نمود، ناتمام است و این اشکال نیز به دکتر حائری وارد نیست.

اشکال دوم: مصادره به مطلوب

نقطه آغازین برهان در این تقریر، فرض فردی برای واجب الوجود در خارج، قبل از اثبات وجود آن است. درحالی که فرض فرد خارجی برای یک مفهوم، معنایی ندارد جز تحقق وجود عینی و خارجی آن فرد. بر این اساس، در مقدمه اول برهان، وجود فردی خارجی برای واجب الوجود مفروض گرفته شده است و این، مصادره به مطلوب است (حائری یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸).

نقدهای اشکال دوم

دو نقد برای اشکال پیشین بیان شده است:

نقد اول: این گونه نیست که فرد یک حقیقت، لزوماً تحقق خارجی داشته باشد؛ زیرا:

اولاً اگر هر فردی ضرورتاً تحقق خارجی عینی داشته باشد، باید فرد حقایق محال نیز تحقق خارجی داشته باشد. به طور مثال، حقیقت تناقض، افراد متعددی دارد و تناقضی که از تسلسل لازم می آید و یا تناقضی که لازمه دور است، دو فرد از آن هستند. اگر هر فردی ضرورتاً تحقق عینی داشته باشد، باید حقیقت تناقض در خارج تحقق عینی و خارجی داشته باشد. درحالی که اشکال کننده و دیگران به چنین نتیجه ای ملتزم نبوده و آن را انکار می کنند. ثانیاً ماهیت هایی مانند انسان که دارای افراد خارجی هستند، دارای افراد معدوم نیز هستند و به اعتبار این افراد، می توان گفت: «برخی از انسان ها معدومند». با صدق این گزاره،

عکس مستوی آن نیز صادق خواهد بود؛ یعنی «برخی معدوم‌ها انسانند». بر اساس این گزاره، امر معدوم و غیر محقق نیز می‌تواند فرد و مصداقی از یک حقیقت باشد. بنابراین فرد بودن اعم از تحقق عینی و خارجی است و از فرض مصداقی برای مفهوم واجب‌الوجود، تحقق خارجی آن لازم نمی‌آید (عشاقی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱-۱۸۲). برخی دیگر نیز مشابه این نقد را به اشکال دکتر حائری وارد نموده‌اند:

«... مقصود از این برهان، اثبات وجود واجب‌الوجود به مجرد امکان آن است و این از ویژگی‌های امکان در واجب‌الوجود است [که می‌توان از امکان آن به وجودش رسید] و مقصود مصنف [محقق اصفهانی] از این سخن که می‌گوید: "و فرض، فردیت این مطابق برای آنچه که واجب است می‌باشد" نیز همین است، نه آنچه که ایشان [دکتر حائری] در تعلیقات خود تخیل نموده است؛ زیرا معنای فرض فرد برای واجب، وجود عینی آن فرد نیست؛ زیرا فرض فردیت غیر از تحقق عینی فرد است» (مرعشی تستری، ۱۳۹۲، ص ۴۵۸ - ۴۵۹).

نقد دوم: گزاره «هر واجب‌الوجودی، واجب‌الوجود است» یک گزاره حقیقیه است و در گزاره‌های حقیقیه، حکم از لوازم طبیعت موضوع و مقتضای حقیقت آن است. موضوع چنین گزاره‌هایی، حقیقت موضوع است، نه موضوع به قید تحقق خارجی یا قید دیگری. از طرفی همان‌طور که گذشت، لازمه فرد بودن امری، تحقق خارجی آن نیست. بنابراین در گزاره‌های حقیقیه، حکم ابتدا به حقیقت و ماهیت موضوع تعلق می‌گیرد و چون هر فرد این ماهیت مشتمل بر حقیقت آن است، همه افراد آن، اعم از موجود و معدوم، مشمول این حکم قرار می‌گیرند. به همین دلیل است که وقتی گفته می‌شود «مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است»، این حکم برای مثلث‌های معدوم این گزاره نیز ثابت است. بر این اساس، پذیرش راستی و صدق گزاره «هر واجب‌الوجودی واجب‌الوجود است»، وابسته به پذیرش فردی موجود و محقق از حقیقت واجب در خارج نیست. در نتیجه، استفاده از این گزاره در مقدمه برهان، مصادره به مطلوب نخواهد بود (عشاقی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲ و ۱۸۳).

پاسخ انتقادهای مذکور

هر دو نقد به اشکال مصادره به مطلوب وارد نیستند؛ زیرا عدم، بطلان محض بوده و شیئی ندارد. بر این اساس، فرد تناقض و فرد معدوم ماهیت، افراد فرضی بوده و منتهی به فرد واقعی نمی‌شوند. فرد بودن امری برای یک مفهوم، به معنای تحقق خارجی آن است. یک

مفهوم بر فردش به حمل شایع حمل می‌شود و این مقتضی ترتب آثار و تحقق است. اما در مورد اینکه این گزاره، گزاره حقیقه است باید گفت: همان‌طور که در پاسخ استاد عشاقی بیان گردید، در گزاره‌های حقیقه، حکم برای ماهیت است؛ گرچه هنوز افرادی برای آن محقق نشده باشد. به طور مثال در گزاره «انسان مخترع است»، در فرض تحقق افرادی برای انسان، صدق محمول برای آن ضروری است. در این گزاره‌ها، حیثیت انسانیت غیر از حیثیت واقعیت است. لذا در ظرف فرض، حمل ممکن می‌شود. اما در گزاره‌هایی که موضوع آن‌ها مفهوم واجب الوجود، حیثیت مفهوم، حیثیت تحقق در واقع است، همین که حقیقتی برای واجب فرض شود، واقعیتی برای آن فرض شده است. این خلط برای ایشان بین گزاره‌های حقیقه و گزاره «واجب الوجود موجود است» اتفاق افتاده است. بنابراین در همین ابتدای کار، فرض واجب‌الوجود با مشکل مواجه می‌شود.

اشکال سوم: خلط بین قضایای بتیه و لا بتیه

دکتر مهدی حائری با استفاده از گزاره‌های بتیه، اشکال دیگری را مطرح نموده است:

«گزاره‌هایی مانند "واجب‌الوجود موجود است" و "شریک‌الباری ممتنع است"، در زمره گزاره‌های لا بتیه هستند که در آن‌ها ادات شرط در عقدالوضع گزاره آمده است. چنین گزاره‌هایی با گزاره‌های حملیه و گزاره‌های شرطی ... متفاوت هستند. محتوای گزاره‌های لا بتیه به این صورت است که هرگاه شیئی در خارج به امکان عام و یا بالفعل محقق شود و بر این شیء، عنوان واجب‌الوجود صادق باشد، آن شیء متصف به موجودیت ضروری ذاتی می‌شود. همان‌طور که وقتی وجود امری به فرض محال در خارج فرض شود و بر آن عنوان شریک‌الباری صادق باشد، چنین شیئی متصف به امتناع [ذاتی] می‌شود و واضح است که وقتی فردیت واجب‌الوجود در خارج مشروط و فرضی باشد (یعنی لا بتی در ثبوت)، چگونه می‌شود اثبات واجب‌الوجود در خارج به ثبوت قطعی و بتی باشد؟ در برهان، نتیجه تابع احس مقدمات خود است [و وقتی یکی از مقدمات، غیر بتی بود، نتیجه نیز غیر بتی خواهد بود]» (حائری یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸-۲۰۹).

ملا صدرا گزاره لا بتیه را ابتدا برای گزاره‌هایی به کار برد که موضوع آنها ممتنع است. لکن در ادامه، آن را به تمامی گزاره‌هایی که موضوعشان معقول ثانی هستند، تسری داده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۴). بر این اساس، گزاره «واجب‌الوجود موجود است» و نیز گزاره «شریک‌الباری معدوم است»، جزء گزاره‌های لا

بتی و غیر قطعی هستند و موضوع آنها، مشروط به تحقق مصداق آن در خارج است و تا مصداق موضوع محقق نشود، حملی شکل نمی‌گیرد. بنابراین از گزاره‌های غیر بتی و غیر قطعی، نتیجه قطعی و یقینی حاصل نمی‌شود.

انتقادهای اشکال سوم

پنج نقد به اشکال سوم وارد شده است:

نقد اول: نقد دوم اشکال مصادره به مطلوب، نقد این اشکال نیز به‌شمار می‌رود. خلاصه این نقد این است که گزاره «واجب‌الوجود، ضرورت وجود دارد» گزاره‌ای حقیقیه است و در گزاره حقیقیه، حکم از لوازم طبیعت موضوع است. بر این اساس، موضوع در چنین گزاره‌هایی حقیقت موضوع بدون قید خارجیت است. اخذ قید «خارجیت» در موضوع گزاره‌های حقیقیه منتهی به خُلفِ فرض خواهد بود؛ زیرا اگر ثبوت حکم برای موضوع به قید «خارجی» یا قیود دیگر باشد، دیگر محمول از لوازم طبیعت موضوع نخواهد بود؛ بلکه لازمه موضوع با قید خاص است. درحالی‌که فرض این است که در گزاره حقیقیه محمول از لوازم نفس طبیعت موضوع است. بر این اساس، وقتی گزاره «واجب‌الوجود، ضرورت وجود دارد»، گزاره حقیقیه باشد، محمول که ضرورت وجود است، برای واجب‌الوجود بدون قید خارجیت ثابت خواهد بود و دیگر اشکال پیش‌گفته وارد نیست (عشاقی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱ - ۱۸۳).

نقد دوم: اگر تمام گزاره‌های مربوط به خدا به نحو شرطی و یا قید «اگر» صادق باشند، معنای گزاره «اگر خدا وجود داشته باشد...» این است که «ممکن است خدا وجود نداشته باشد». بر این اساس، خداوند موجودی خواهد بود که ممکن است وجود داشته باشد و ممکن است وجود نداشته باشد و این یعنی خدا ممکن‌الوجود است، نه واجب‌الوجود و این با واجب‌الوجود بودن خداوند منافات دارد (افضلی، ۱۳۹۵، ص ۶۹۶ و ۶۹۷).

نقد سوم: دکتر حائری می‌گوید: «اگر - به فرض محال - وجود چیزی را فرض نماییم که بر او عنوان شریک‌الباری صدق نماید، آن چیز متصف به امتناع است». معنای این سخن آن است که «اگر شریک‌الباری وجود داشته باشد، محال است وجود داشته باشد» و چنین کلامی معنای محصلی ندارد (همان، ص ۶۹۷). وی در ادامه، این اشکال را متوجه تمامی ممتنعات دانسته و معتقد است: نمی‌توان اتصاف سایر ممتنعات به امتناع را به شرط وجود داشتن تفسیر نمود (همان).

نقد چهارم: در کلمات دکتر حائری تناقض وجود دارد؛ زیرا وی در تقریر خود از برهان وجودی می‌گوید: ضرورت گزاره «خدا (یا حقیقت مطلق وجود) موجود است» ضرورت ذاتی نیست، بلکه ضرورت ازلی است و چنین ضرورتی از هر قیدی، حتی قید مادام‌الوجود آزاد است و از طرفی در این اشکال با کانت همسو شده و گزاره «واجب‌الوجود موجود است» را به ضرورت ذاتی، یعنی با قید و شرط مادام‌الوجود صادق می‌داند (همان، ص ۶۹۷ - ۶۹۹).

نقد پنجم: در نقد اشکال دکتر حائری گفته شده است:

«... مقصود مصنف (محقق اصفهانی) [از فرض مطابقی برای واجب‌الوجود،] فرد بودن واجب‌الوجود در خارج با شرط و فرض تحقق مصداق آن نیست تا اینکه واجب‌الوجود از مصداق غیر قطعی در ثبوت باشد و اثبات آن در خارج به ثبوت قطعی و بتی ممکن نباشد. بلکه مقصود ایشان، ملازمهٔ یقینی بین وجود و عدم امتناع ذاتی و غیره است» (مرعشی تستری، ۱۳۹۲، ص ۴۵۹).

بررسی انتقادهای پیشین

از تمامی انتقادهای پنج‌گانه پیش‌گفته، تنها یک مورد صحیح است و آن، نقد سوم است که به اشکال چهارم وارد شد. بیانی که دکتر حائری در استفاده از تعبیر وجود برای شریک‌الباری دارد، مبتنی به تحلیل مشهوری است که از گزاره‌های غیر بتی ارائه شده است. آیت‌الله جوادی با نقد این تحلیل معتقد است در مورد گزاره‌هایی که موضوع آنها ممتنع و عدمی است، باید مسیر دیگری را طی نمود. آیت‌الله جوادی در این باره می‌گوید:

«... حل این مشکل که به حل شبهه مربوط به مفاهیم عدمی منجر می‌شود به این است که قضایای حملی غیر بتیه به عنوان نوع پنجم از قضا یا در کنار قضایای شرطیه، مشروطه و مفروضه و قضایایی قرار می‌گیرند که تحقق موضوع در آنها تقدیر می‌شود؛ زیرا در این قضا یا فرض وجود و تحقق موضوع نمی‌شود. بلکه این قضا یا که فاقد طبیعت و نیز فاقد افراد خارجی می‌باشند، مستلزم این معنا هستند که اگر به فرض محال معدوم‌های فراوانی را در همان دیار عدم زیر پوشش بگیرند، حکم مربوط به خود را خواهند داشت. ... در این بیان، فرض "موجود بودن افراد عدم" تقدیر نشده است تا اینکه در آن صورت به لزوم اخبار از آن حکم شود و در نتیجه مشکل مذکور پیش آید» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ج ۳، ص ۳۹۱ - ۳۹۲).

اما پاسخ سایر انتقاداتها:

پاسخ نقد اول: ذیل نقد و بررسی اشکال دوم دکتر حائری گذشت که در گزاره‌های حقیقیه، حیثیت موضوع، حیثیت وجود نیست. به همین جهت، موضوع شامل افراد غیر محقق‌الوجود نیز هست. اما در گزاره «واجب‌الوجود موجود است»، حیثیت موضوع، حیثیت تحقق و وجود است و نمی‌تواند شامل افراد غیر محقق‌الوجود باشد. لذا گزاره‌ای که واجب‌الوجود موضوع آن باشد، گزاره حقیقیه نیست.

پاسخ نقد دوم: همان‌طور که قبلاً نیز بیان گردید، مفاهیمی نظیر مفهوم «خدا» و «واجب‌الوجود»، معقول ثانی فلسفی هستند. یعنی توسط نفس ساخته شده‌اند. مفاهیم ثانی فلسفی نیز بازتاب‌دهنده حقیقت خارجی نیستند. بر این اساس، محذوری ندارد که مفهوم «واجب‌الوجود» به حمل اولی، واجب‌الوجود باشد، اما به حمل شایع دارای مصداق نباشد و یا حتی تحقق مصداق آن ممتنع باشد. امتناع و امکان مصداق واجب‌الوجود نیز باعث نمی‌شود که معنای واجب‌الوجود تبدیل به ممکن‌الوجود گردد.

پاسخ نقد چهارم: در این نقد، بین گزاره شرطیه یا حملیه مشروطه با گزاره‌های غیر بتی خلط شده است. در گزاره‌های شرطیه اصلاً حملی وجود ندارد و مفاد این گزاره‌ها برقراری تلازم یا تعاند بین دو امر است. در گزاره‌های مشروطه نیز موضوع مشروط است. شکل این گزاره به این نحو است: «الف به شرط ب، ج است به ضرورت وصفی». محل طرح این گزاره، در بحث جهات است. به ضرورتی که از ناحیه یک وصف برای موضوع حاصل می‌شود، ضرورت وصفیه گفته می‌شود. به‌طور مثال در گزاره «الکاتب یتحرک اصابعه بالضرورة الوصفیه»، موضوع گزاره «ذات ثبت له الکتابه» است؛ یعنی زید ما دام کاتباً، یتحرک اصابعه بالضرورة. بنابراین در این گزاره‌ها:

۱. سه امر محقق است: موضوع (زید)، وصف (کتابت)، محمول (تحرک اصابع)؛

۲. مفاد قضیه، حملیه است؛

۳. شرط محقق حمل است.

اما گزاره‌های غیر بتی، گزاره‌هایی هستند که فرض در آنها ناظر به قیدی خارج از موضوع نبوده و در واقع متمم موضوعیت موضوع و مقوم آن است. در این گزاره‌ها مفروض دو حالت دارد:

۱. فرض باعث می‌شود موضوع محقق فرض شود؛

۲. فرض باعث می‌شود که برای موضوع، مصداقی مناسب با آن ساخته شود.

بنابراین در گزاره‌های غیر بتی گاهی برای موضوع مصداقی موجود فرض شده و گاهی مصداقی در عدم فرض می‌شود. حالت اول در این قضایا، در مورد حقایقی است که اصلاً به ذهن نمی‌آیند و ماهیتی از آنها در ذهن نیست. لذا برای اخبار باید عنوان فرضی برای آنها در نظر گرفت. به‌طور مثال، حقیقت وجود هیچ‌گاه به ذهن نمی‌آید. لذا ذهن مفهوم وجود را مانند مفهوم عدم، برای اشاره به آن ایجاد می‌کند. مفهوم واجب‌الوجود نیز عنوانی است که مصحح اخبار از حقیقت آن است و از آنجاکه رابطه عینیت بین مصداق و مفهوم آن نیست، مفهوم آن به‌صورت غیر بتیه به‌کار می‌رود. بنابراین احکامی که در مورد واجب‌الوجود است، صدقشان به‌نحو لا بتیه است.

اما بتی بودن این گزاره با ضرورت ازلی بودن حمل وجود بر آن منافات ندارد؛ زیرا ضرورت ازلی که به حیثیت اطلاقی در حمل نظارت دارد، ناظر به عدم تقیید حمل است، نه موضوع؛ زیرا در حیثیت تقییدی، محمول در حقیقت برای قید موضوع است، نه خود آن. بنابراین حمل به اعتبار مجاورت موضوع با این قید، صحیح است. در حیثیت تعلیلی نیز حمل، مقید به تحقق علت ثبوت محمول برای موضوع است. اما در گزاره‌های غیر بتی، حمل محمول بر موضوع مقید نیست و وجود، بدون هیچ حیثیت تقییدی و تعلیلی برای حقیقت واجب‌الوجود ثابت است. لکن از آنجاکه گزاره «واجب‌الوجود موجود» ناظر به حمل شایع و اتحاد در مصداق خارجی است و مفهوم واجب‌الوجود مانند سایر معقولات ثانی فلسفی، رابطه عینیت با مصداق خود ندارد، موضوعیت واجب‌الوجود باید با فرض وجود خارجی برای آن تمیم یابد. ملاصدرا نیز در اسفار اربعه به این مطلب تصریح نموده است که فرض مصداق برای موضوع در گزاره‌های غیر بتی باعث تحویل این گزاره‌ها به گزاره‌های مشروط و مقید نمی‌شود:

«... گزاره‌هایی که در آنها برای اشیاء ممتنع‌الوجود حکمی ثابت می‌شود، حملیات غیر بتی هستند و چنین گزاره‌هایی، گزاره‌هایی هستند که در آنها با فرض انطباق طبیعت عنوان با فرد [خارجی]، حکم به اتحاد بالفعل بین موضوع و محمول می‌شود... احکامی که برای مفهوم واجب‌الوجود بالذات نیز جاری می‌شود، از همین قبیل هستند؛ مانند این سخن که: «واجب‌الوجود و تشخص آن عین ذات اوست و وحدت او با آنچه ما از وحدت می‌فهمیم مغایرت دارد». [در این گزاره‌ها] حکم به عینیت تشخص، از آن جهت که حکمی

از احکام است، متوجه مفهوم واجب‌الوجود است. اما عینیت تشخیص متوجه به مفهوم آن نیست، بلکه متوجه ما به ازاء این مفهوم است که با برهان ثابت می‌شود... بنابراین، دانسته شد که این گزاره‌ها و همانند آنها، حملیات غیر بتی هستند و این گزاره‌ها گرچه مساوق گزاره‌های شرطیه هستند، لکن برخلاف تصور برخی، بازگشت این گزاره‌ها به گزاره‌های شرطیه نیست؛ زیرا حکم در این گزاره‌ها برای آن چیزی است که مقدر گرفته شده است. به این صورت که: تقدیر تمه فرض موضوع باشد؛ زیرا موضوع یا اصلاً طبیعت محصلی ندارد (مانند عدم) و یا اینکه طبیعت محصلی در ذهن ندارد؛ مانند حقیقت وجود که خارجیت عین حقیقت آن است و هیچ‌گاه به ذهن نمی‌آید. بنابراین، فرض مصداقی برای موضوع به عنوان متمم موضوع ضروریست. در این گزاره‌ها، اینگونه نیست که موضوع به نفسه فرض شده باشد و سپس حکمی که به این موضوع مفروض بار می‌شود، تخصیص خورده باشد، تا اینکه موضوع از قبیل طبیعت موقت یا مقید باشد و چنین گزاره‌ای از نظر معنایی، گزاره مشروط باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۴).

بر این اساس، ضرورت ازلی حقیقت وجود منافاتی با فرض مصداق برای مفهوم «واجب‌الوجود» ندارد.

پاسخ نقد پنجم: نقطه شروع برهان بر اساس تقریر مورد نظر دکتر حائری، فرض فردی برای واجب‌الوجود است و ایشان با تحلیل این فرد، وجود آن را نتیجه می‌گیرد. اما اگر مراد استاد مرعشی از اینکه مقصود محقق اصفهانی اثبات ملازمه بین وجود و عدم امتناع است، این باشد که برهان ایشان جزء براهین صدیقین است، باز هم اشکال مصادره به مطلوب به آن وارد خواهد بود.

اشکال چهارم

دکتر حائری در این اشکال، حالت سومی برای معدوم بودن مصداق واجب‌الوجود بیان کرده است و آن اینکه: ممکن است عدم تحقق فرد واجب‌الوجود به دلیل امری که لازمه هویت فردی آن است باشد، نه به دلیل مانعی در ماهیت آن (حائری یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹).

توضیح اشکال: گاهی عدم تحقق یک فرد از ماهیت یا مفهوم، به دلیل وجود مانعی در ماهیت اوست. لکن گاهی ماهیت این فرد، محذوری ندارد، بلکه هویت آن لازمه‌ای دارد که

مانع از تحقق آن است. بر این اساس، ممکن است امکان و امتناع لازمه فرد خارجی واجب‌الوجود باشد، نه لازمه مفهوم و ماهیت آن.

بررسی اشکال چهارم

یکی از پژوهشگران معاصر در شرح این اشکال می‌گوید: «در اشکال دکتر حائری، ابتدا باید مراد از اصطلاح "هویت" توضیح داده شود. معمولاً «هویت» در مقابل "ماهیت کلی" به کار می‌رود و مراد از آن، وجود خارجی و جزئی و مشخص ماهیت است. بر این اساس، اشکال دکتر حائری این است که عدم تحقق واجب‌الوجود ممکن است ناشی از وجود خاص او (هویت) باشد، نه مفهوم کلی آن. به بیان دیگر، ممکن است عدم تحقق واجب‌الوجود به دلیل تناقض مفهومی واجب‌الوجود نباشد. بلکه تحقق خارجی آن مانعی داشته باشد» (افضلی، ۱۳۹۵، ص ۶۹۹ - ۷۰۰).

وی در ادامه به دو مانع برای تحقق خارجی خدا اشاره کرده و آنها را نقد می‌نماید:

اولین مانع اینکه تحقق واجب‌الوجود از آن‌جهت که کاملاً نامتناهی است، مستلزم طرد هر وجود دیگری است. بنابراین وجود واجب‌الوجود با وجود سایر موجودات قابل جمع نبوده و امر دائر مدار وجود یکی از آنهاست. لکن از مشاهده موجودات دیگر می‌فهمیم که واجب‌الوجود محقق نیست. بنابراین وجود سایر موجودات، مانع تحقق خداوند است. وی در ادامه پاسخ می‌دهد: وجود ممکنات تنها وقتی می‌تواند مانع وجود خداوند باشد که وجود آنها هم عرض وجود خدا باشد. درحالی‌که وجود ممکنات در طول وجود خدا بوده و مانعی برای آن به‌شمار نمی‌رود.

مانع دیگر این است که تحقق خداوند به دلیل خیرخواهی و مهربانی مطلق و نامتناهی او، مستلزم طرد شرور عالم هستی است. درحالی‌که شرور بسیاری در دنیا وجود دارند و این شرور با وجود خداوند قابل جمع نیستند. وی در پاسخ به این اشکال می‌گوید: حکمت الهی چنین اقتضا می‌نماید که انسان در این جهان به رشد و کمال برسد و تحقق شرور در راستای همین هدف است و با وجود خداوند منافاتی ندارد (همان، ص ۶۹۹-۷۰۱).

ایشان بعد از بیان این دو مانع می‌گوید:

«اگر مراد دکتر حائری از این عبارت ... همین باشد که گفته شد، این سخن شبیه همان اشکالی است که برخی از طرفداران غربی برهان وجودی (مانند اسپینوزا و ملکم) و نیز علامه جعفری در توضیح تقریر مرحوم غروی مطرح کرده و به آن پاسخ گفته‌اند. ...

علامه جعفری در پاسخ به این شق می‌گوید: "اگر چیزی مانع از تحقق واجب‌الوجود باشد، دیگر واجب‌الوجود نخواهد بود، بلکه ممکن‌الوجود است؛ زیرا مانع بر سر راه تحقق یک چیز، نشانگر ناقص و محدود بودن آن است و با وجود و کمال نامتناهی منافات دارد". ... بدین ترتیب، هیچ مانع خارجی - خواه وجودات ممکن، شرور و یا هر عامل دیگری - را نمی‌توان برای وجود خداوند در نظر گرفت. در نتیجه تنها راه توجیه عدم خداوند، همان امتناع مفهومی، یعنی تناقض آمیز بودن مفهوم آن است ...» (همان، ص ۷۰۱ - ۷۰۲).

در تکمیل نقد علامه جعفری اضافه می‌نماییم که اشکال پیش‌گفته در مورد افراد یک ماهیت صادق است؛ زیرا حقیقت و ماهیت آنها نسبت به وجود و عدم علی‌السویه بوده و هیچ اقتضایی ندارند. لذا اگر فرد آن به دلیل محذوری محقق نشود، خلاف مقتضا و حقیقت آن نخواهد بود. اما این اشکال در مورد حقیقت واجب‌الوجود صادق نیست؛ زیرا حیثیت وجود جزء حقیقت واجب است. لذا فرد آن نمی‌تواند اقتضایی خلاف اقتضای حقیقت خود داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله چهار اشکال دکتر مهدی حائری به تقریر برهان محقق اصفهانی بر اساس مفهوم واجب از جهت حکایت از مصداق فرضی مطرح شد و انتقادهای وارد بر هر اشکال نیز مورد ارزیابی قرار گرفت. بررسی و نقدی که ذیل هر کدام از اشکال‌های چهارگانه و انتقادهای وارد بر آنها صورت پذیرفت، به این نتیجه منتهی گردید که اکثر این اشکال‌ها به تقریر پیش‌گفته وارد است و دفاع برخی از معاصران از این برهان ناتمام می‌باشد. عمده نقدی که به مدافعین برهان محقق اصفهانی وارد گردید، عدم توجه به معقول ثانی بودن مفاهیمی نظیر «واجب‌الوجود»، «خدا» و «شریک‌الباری» است. به بیان دیگر، مدافعان این برهان با خلط بین معقول اولی و معقول ثانی فلسفی و عدم عنایت به اینکه مفهوم ثانی بازتابی از حقیقت خارجی مصداق خود نیست، به نقد اشکال‌های وارد بر برهان محقق اصفهانی پرداخته‌اند و از همین جهت نیز عمده انتقادات آنها مردود شمرده شد. بنابراین سه اشکال اول از اشکال‌های دکتر مهدی حائری بر برهان محقق اصفهانی وارد بوده و این برهان در اثبات مطلوب خود ناکارآمد است.

کتابنامه

۱. افضل‌ی، علی (۱۳۹۵). برهان وجودی در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف). سرچشمه اندیشه (ج ۶). چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسرا.
۳. _____ (۱۳۸۶ ب). ریحی مختوم. (ج ۳). چاپ سوم. قم: مرکز نشر اسرا.
۴. حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۰). التعليقات لجامع الحكمين على تحفة الحكيم آية الله الحاج شيخ محمد حسين الإصفهاني. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة (ج ۱). چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث.
۶. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۲). درآمدی به نظام حکمت صدرائی. چاپ چهارم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام و تهران: سازمان مطالعه و تدوین (سمت).
۷. عشاقی، حسین (۱۳۸۵). «برهان محقق اصفهانی بر وجود خدا، تقریر اشکالات و پاسخ‌ها». مجله نقد و نظر. ۱۱ (۴۳ و ۴۴)، ص ۱۷۸-۱۷۹.
۸. غروی اصفهانی، محمدحسین (بی تا). تحفة الحكيم (منظومة في الحكمة و المعقول). قدم لها و حققها محمدرضا مظفر. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. فیاضی، غلامرضا. نشست علمی «برهان وجودی در اندیشه اسلامی». قم: نشریه حکمت اسلامی (خبرنامه مجمع عالی حکمت اسلامی)، شماره ۲۹، بهمن و اسفند ۱۳۹۲، بر گرفته از سایت مجمع عالی حکمت اسلامی:

<http://hekmatislami.org/showdata.aspx?dataid=6007&siteid=1>.

۱۰. محمد رضایی، محمد؛ خیاط زاده، مهدی (۱۳۹۶). «بررسی اشکال‌های وارد بر برهان محقق اصفهانی در اثبات خداوند با تفکیک تقریرهای مختلف آن». فصلنامه تحقیقات کلامی. ۵ (۱۹)، ص ۷-۲۴.
۱۱. محمد رضایی، محمد؛ خیاط زاده، مهدی (۱۳۹۶). «تقریرهای مختلف از برهان محقق اصفهانی در اثبات وجود خداوند». دو فصلنامه پژوهشنامه فلسفه دین. ۱۵ (۳۰)، ص

۱۲. مرعشی تستری، سید محمدحسن (۱۳۹۲)، المنهج القويم فی شرح تحفة الحکیم. به تصحیح دکتر مهدی حاجیان، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.